

عنوان‌های اصلی کتاب

۷	مقدمه - تقسیم عنوان‌ها
۹	بخش نخست - طواری دادرسی (امور اتفاقی)
۱۳	فصل نخست - طواری غیر مربوط به ادله
۱۳	مبحث نخست - ایرادات، امتناع از رسیدگی و احوالی پرونده
۳۷	مبحث دوم - طواری ناشی از دعاوی طاری
۵۴	مبحث سوم - طواری مربوط به جریان دادرسی
۵۴	گفتار نخست - توأم و تفکیک نمودن دعاوی
۵۶	گفتار دوم - توقیف دادرسی
۶۷	گفتار سوم - زوال دادرسی و دعوا
۸۰	فصل دوم - طواری مربوط به ادله
۸۰	مبحث نخست - کلیات
۸۱	گفتار نخست - مفاهیم عام
۹۵	گفتار دوم - ویژگی‌های عام حقوق ادله
۹۹	گفتار سوم - اقامه، فوراً آوردن و به‌کار بردن دلیل
۱۲۹	گفتار چهارم - قلمرو قوانین حاکم بر دلیل، در زمان
۱۳۴	مبحث دوم - اسناد
۲۱۹	مبحث سوم - گواهی
۲۵۷	مبحث چهارم - سوگند (قسم)
۲۷۸	مبحث پنجم - اقرار
۳۰۶	مبحث ششم - کارشناسی
۳۳۸	مبحث هفتم - معاینه‌ی محل و تحقیق محلی
۳۵۳	مبحث هشتم - امارات، اصطلاحات و مفاهیم مشابه
۳۶۳	بخش دوم - آیین‌های ویژه
۳۶۵	فصل نخست - دادرسی فوری (دستورموقت)
۴۱۳	فصل دوم - تأمین خواسته
۴۷۷	فصل سوم - تأمین دلیل
۴۸۸	فصل چهارم - سازش
۵۰۱	بخش سوم - داوری
۵۰۶	فصل نخست - موافقت‌نامه‌ی داوری
۵۱۶	فصل دوم - مرجع داوری
۵۳۷	فصل سوم - صلاحیت متقابل دادگاه و داور
۵۴۳	فصل چهارم - آیین داوری و پایان آن
۵۵۸	فصل پنجم - شکایت نسبت به رأی داور و اجرای آن
۵۷۱	فهرست تحلیلی عنوان‌ها
۵۹۰	واژگان
۵۹۴	نمایه‌ی قوانین
۶۱۴	جدول ارتباط مواذ.ق. با ق.ج.
۶۱۹	کتاب‌نامه

مقدمه - تقسیم عنوان‌ها

۱. در جلد نخست کتاب آیین دادرسی مدنی، پس از «تعریف، فایده و محتوای آیین دادرسی مدنی، خصوصیات قوانین آن» بررسی شد. «سازمان قضائاتی ایران» در بخش نخست و «دعوا، شرایط اقامه و انواع آن» در بخش دوم همان کتاب مطالعه شد. بخش سوم کتاب مزبور به «اصلاحیت مراجع حقوقی» اختصاص یافت و «دفاع یا پاسخ‌های خواننده» موضوع بخش چهارم آن قرار گرفت.

۲. جلد دوم کتاب مزبور به «تقسیم تقسیم گردید: در بخش نخست «اقامه‌ی دعوا، دادرسی و تصمیمات (اعمال) محاکم» مطالعه شد؛ البته با این تأکید که دادرسی مورد مطالعه در آن، دادرسی ساده و بدون طواری است و با این وعده که «طواری دادرسی» (امور اتفاقی) در جلد سوم بررسی شود. در عین حال، «طرق شکایت از آراء» در بخش دوم همان جلد دوم آورده شد.

۳. در این جلد بنا بر این عمل به وعده‌ی مزبور باید نخستین گام باشد. در همین راستا در بخش نخست کتاب «طواری دادرسی (امور اتفاقی)» چه ناشی از ادله یا غیر آن باشد، مطالعه می‌شود. اما در بخش دوم به «آیین‌های ویژه» پرداخته شده است؛ آیین‌هایی که نسبت به آیین مورد مطالعه در جلد دوم که «اقامه‌ی دعوا و دادرسی»، به معنای دقیق اصطلاح می‌باشد، تفاوت‌هایی دارند. «داوری» از همان اوایل در درس آیین دادرسی مدنی (۱) ارائه می‌شده و بنا بر این در جلد اول کتاب آیین دادرسی مدنی تألیف مرحوم استاد دکتر احمد متین‌دفتری^(۱) مطالعه شده است؛ اما باید پذیرفت که فهم مسائل پیچیده‌ی داوری، پیش از احاطه‌ی دانشجو به مسائل مربوط به «اقامه‌ی دعوا و دادرسی»، آسان نمی‌باشد و به این سبب «داوری» در جلد سوم و در آخرین بخش آن (بخش سوم) آمده است. به این ترتیب جلد سوم، آخرین جلد کتاب آیین دادرسی مدنی است. «اجرای احکام مدنی» عنوان کتاب جداگانه‌ای است که تألیف آن در دست است.

۱- متین‌دفتری، دکتر احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۱۱۰ به بعد.

۴. «دادرسی» در جلد دوم کتاب آیین دادرسی مدنی^(۱) مطالعه گردیده است؛ اما گفته شد (ج. ۲، ش. ۲۰۵) که دادرسی مورد مطالعه در آن جلد، دادرسی «معمولی» و بدون طواری در امور حقوقی بوده و بررسی طواری دادرسی به جلد سوم واگذار شده است.

۵. طواری، جمع طاری یا طاریه از جمله به معنای «ناگه» در آینده، ناگاه روی داده، عارض، گذرنده و... آمده است.^(۲) طواری دادرسی^(۳) به پدیده‌هایی گفته می‌شود که معمولاً بی‌آنکه انتظار آن بود، در ارتباط با دادرسی و در جریان آن ممکن است بروز نماید و معمولاً صدور رأی قاطع در دعوا موکول به تصمیم‌گیری نسبت به آنها می‌شود. بنابراین از یک سو احتمال بروز طواری معتد و گوناگون در جریان دادرسی وجود دارد؛ مانند اینکه در دعوای (الف) علیه (ب) خواننده به صلاحیت دادگاه ایراد می‌نماید، شخص ثالثی (به عنوان اصلی) وارد می‌شود، خواهان نسبت به سندی که مورد استناد خواننده قرار گرفته ادعای جعل می‌نماید و... از سوی دیگر اگرچه به ندرت پیش می‌آید، اما این احتمال وجود دارد که در دادرسی، هیچ‌یک از طواری دادرسی رخ ندهد و دادگاه در پی دادرسی ساده، پرونده را آماده‌ی صدور رأی قاطع دانسته و نسبت به آن اقدام نماید؛ مانند اینکه شخصی به خواسته‌ی مبلغی به استناد سندی اقامه‌ی دعوا کند و خواننده در مقام دفاع، تنها ادعا نماید تعهدی که در برابر خواهان داشته به سببی ساقط شده، اما دلیلی برای سقوط تعهد اقامه ننماید؛ در این صورت دادگاه علی‌القاعده خواننده را محکوم به پرداخت مبلغ مورد مطالبه‌ی خواهان می‌نماید، بی‌آنکه با طاریه‌ای روبه‌رو شده باشد. همان‌گونه که دیده می‌شود در مثال نخست که دادگاه با طواری روبه‌رو می‌گردد، صدور رأی قاطع در دعوا موکول به این می‌شود که دادگاه صلاحیت خود را احراز نماید، نسبت به ذی‌نفعی و

۱- شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی، دوره‌ی پیشرفته، چاپ سی و یکم، انتشارات بزرگ، تهران، ۱۳۹۲، ج. ۲، ش. ۲۰۱ به بعد. ارجاع به شماره‌های جلد نخست و دوم کتاب، از این پس، جهت رعایت اختصار، با علامت: (شک)، ج. ۱، ش. ... و یا ج. ۲، ش. ... انجام می‌شود.

۲- معین، مرحوم دکتر محمّد، فرهنگ فارسی، دوره‌ی ۶ جلدی، چاپ چهارم، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۰، ج. ۲، ص. ۲۱۹۵.

ذی‌حقی وارد ثالث به نتیجه‌ی مشخص برسد و علاوه بر این اصالت و یا مجموعیت سند مورد تعرض برای او روشن شود. در نتیجه طواری دادرسی می‌تواند موجب شود که حسب مورد دادرسی در مرجع دیگری ادامه یابد، به تأخیر افتد، پیچیده شود، متوقف گردد و حتی زائل شود. بیشتر طواری دادرسی در قانون قدیم زیر عنوان «امور اتفاقی» آمده بود؛ در قانون جدید نیز تعدادی از آنها زیر همین عنوان آمده است.^(۱)

۶. اگرچه طواری دادرسی (امور اتفاقی) گوناگون می‌باشند، اما می‌توان از زاویه‌های

۱- در قانون قدیم آیین دادرسی مدنی، آن دسته از طواری دادرسی که مربوط به ادله‌ی اثبات دعوا نمی‌باشند، در مباحث اول تا هشتم از فصل هشتم باب سوم قانون مزبور پیش‌بینی شده بودند. در حقیقت، مباحث اول تا هشتم این فصل راه که عنوان آن «در امور اتفاقی» بود، به ترتیب، «در ایرادات»، «در دادرسان»، «در تأمین که اتباع دولت‌های خارجه باید بدهند»، «در تأمین خواسته»، «در ورود شخص ثالث»، «در جلب شخص ثالث»، «دعوی متقابل»، «توقیف و تعقیب و بطلان دادرسی و استرداد دعوا» تشکیل می‌داد (مواد ۱۹۷-۱۹۸). اما مبحث نهم و دهم از فصل مزبور به درخواست ارائه سند از طرف و درخواست اصل استنادی که طرف رونوشت آنها را ارائه داده اختصاص یافته بود (مواد ۱۹۹-۲۰۰). بنابراین همان‌گونه که دیده می‌شود، بر شیوه‌ی تقسیم‌بندی مرسوم در ایرادات اساسی وارد بود؛ نخست اینکه «تأمین خواسته» از طواری دادرسی شمرده شده بود؛ در حالی که تعداد مزبور هیچ‌یک از ویژگی‌های طواری را ندارند؛ دوم اینکه درخواست ارائه سند و اصل سند، که از طواری ناشی از ادله شمرده می‌شود، در زمره‌ی طواری غیر ناشی از ادله آمده بود. البته در قانون مزبور (سایر طواری ناشی از ادله در فصلی دهم از همان باب سوم آمده بود (مواد ۲۰۱-۲۰۲).

در قانون جدید آیین دادرسی مدنی، آن دسته از طواری دادرسی که مربوط به ادله‌ی اثبات دعوا نمی‌باشند، در فصل‌های مختلفی که دارای عناوین مختلف نیز می‌باشند آمده است. بدین ترتیب که «ایرادات» و «موانع رسیدگی» در مبحث سوم از فصل سوم آمده است (مواد ۹۲-۹۴)، عنوان این فصل «در جریان دادرسی تا جلسه رسیدگی» است. «توقیف دادرسی و استرداد دعوا و دادرسی» در فصل پنجم آمده است (مواد ۱۹۷-۲۰۰). «تأمین خواسته»، «ورود شخص ثالث»، «جلب شخص ثالث»، «دعوی متقابل» و «احضار تأمین از اتباع دولت‌های خارجه»، پنج مبحث فصل ششم همان باب را تشکیل می‌دهد، که عنوان آن «امور اتفاقی» است (مواد ۱۹۸-۲۰۰). بنابراین شیوه‌ی تقسیم‌بندی مرسوم در این قانون نیز، دارای ایرادات اساسی می‌باشد؛ زیرا نه تنها «تأمین خواسته» در زمره‌ی «امور اتفاقی» قرار گرفته است، بلکه «ایرادات» و «توقیف دادرسی و استرداد دادرسی» و «دعوا» که از «امور اتفاقی» می‌باشند، همگی در فصل دیگری قرار داده شده‌اند. افزون بر آن، «تأمین دعوی واقعی» که از طواری غیر مربوط به ادله (امور اتفاقی) غیر مربوط به ادله می‌باشد، عنوان مستقلی ندارد؛ اگرچه در ماده مربوط به آن (۱۱۹ و ۱۱۰) در فصلی آمده است که «امور اتفاقی» نامیده شده است. البته طواری مربوط به ادله در قانون مزبور در فصل دهم از همان باب سوم، تحت عنوان رسیدگی به ادله، آمده است (مواد ۲۹۴-۲۹۵).

در قانون قدیم آیین دادرسی مدنی فرانسه «ایرادات» (Des exceptions) در تیرتیر نهم «کتاب اول» قانون مزبور (مواد ۱۹۲-۱۹۳) و «طواری» (Des incidences) در تیرتیر شانزدهم همان «کتاب» (Livres) (مواد ۳۹۱-۳۹۲) آمده بود. اما در قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه، که می‌توان گفت در سال ۱۹۷۵ تصویب شده است، «دادرسی‌های طواری» در شایبتر دوم از تیرتیر چهارم کتاب اول (مواد ۷۰-۷۳)، «ایرادات دادرسی» در شایبتر دوم از تیرتیر پنجم همان کتاب (مواد ۱۲۱-۱۲۳)، «ورود و جلب ثالث» در تیرتیر نهم آن (مواد ۳۲۵-۳۲۸)، «رد و امتناع دادرسی و استانه» در شایبترهای اول، دوم و سوم از تیرتیر دهم همان کتاب (مواد ۳۶۶-۳۶۸) و «طواری محاکمه» در تیرتیر یازدهم آن آمده است (مواد ۱۰-۱۱) و خود شامل، «توام» و «تفکیک نمودن دعوی»، «تعاقب دادرسی»، «توقیف دادرسی» و «زوال دادرسی» می‌باشند. «تأمین خواسته» نهادی است که هیچ‌گاه، در حقوق فرانسه، از طواری دادرسی شمرده نشده است و در حال حاضر در مقررات نهم و سیزدهم ژوئیه ۱۹۹۱ پیش‌بینی شده است. بنابراین در این قانون، در شیوه‌ی تقسیم‌بندی عناوین، کوشش شده است که طواری دادرسی (امور اتفاقی) یا توجه به مقطعی از دادرسی که در آن حادث می‌شوند و به گونه‌ای جای داده شوند که منطقی بوده و تجسم آن آسانتر باشد؛ از همین رو است که زیر عنوان واحد و یکجا نامیده‌اند.

مختلف، آنها را دسته بندی نمود. در اینجا مناسب دانسته شد که آنها را به دو دسته‌ی کلی یعنی طواری غیر مربوط به ادله و طواری مربوط به ادله بخش نموده تا هریک در فصل جداگانه بررسی شود.

فصل نخست - طواری غیر مربوط به ادله

۷. این دسته از طواری، برخلاف دسته‌ی دیگر، با ادله‌ی اثبات دعوا ارتباطی ندارد. مناسب است این دسته از طواری، به ایرادات، طواری مربوط به دعوی طاری و طواری مربوط به جریان دادرسی بخش گردیده تا هریک در مبحث جداگانه بررسی شود.^(۱)

مبحث نخست - ایرادات، امتناع از رسیدگی و احاله‌ی پرونده

۸. ایرادات را باید از طواری دادرسی دانست زیرا دارای همان ویژگی‌های یادشده می‌باشند.^(۲) اکثریت قریب به اتفاق ایرادات، به عنوان یکی از طرق دفاعی خوانده، همراه با سایر طرق دفاعی (دفاع به معنای اخص و دعوای متقابل) در جلد نخست کتاب آمده و احکام و آثار آن بررسی شده است (نک. ج. ۱، ش. ۸۴۰-۷۸۱)؛ اما موضوع‌های «رد دادرسی»، «تأمین دعوای واهی» و «تأمین اتباع بیگانه» که می‌توانند در فهرده‌ی ایرادات نیز بررسی شوند در این جلد آمده است. افزون بر آن اگرچه ایراد مرور زمان در امور حقوقی، در حال حاضر در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ پیش‌بینی نشده است، اما چون

۱- البته دکتر احمد متین‌دفتری، تأمین‌خواسته را نیز از طواری دادرسی دانسته و زیر همین عنوان بررسی نموده‌اند، نک. متین‌دفتری، دکتر احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۸، ج. ۳، ص. ۴ و صفحات ۱۴۰ به بعد. اما باید پذیرفت که معیارهای طواری دادرسی در تأمین‌خواسته دیده نمی‌شود، بلکه آیین ویژه‌ای است که حتی قبل از جریان دادرسی نیز می‌تواند مورد عمل قرار گیرد. در نتیجه، در کتاب حاضر، با سایر آیین‌های ویژه، در بخش دوم مطالعه‌شده است (نک. ش. ۶۰۸ به بعد).

۲- در فرانسه، در حالی که بیشتر مؤلفین، ایرادات را زیر عنوان «طواری دادرسی» بررسی می‌نمایند، عتق‌ای نیز هریک را با توجه به سبب آن، در تناسب با سایر مباحث مربوطه، بررسی می‌کنند؛ برای مثال، ایراد عدم صلاحیت در بحث صلاحیت و... نک. به ترتیب:

Jean Vincent et Serge Guinchard, *procédure civile*, Dalloz., Paris, 26^e. p. 713 et s.; Gerard, Couchez, Jean - Pierre, Langlad et Daniel, Lebeau, *procédure civile*, Dalloz, Paris, 1998, p. 72 et p 292 et s.

احتمال دارد که مسئولین در آینده بررسی تأسیس دوباره‌ی آن را در امور مدنی در دستور کار قرار دهند، مناسب دانسته شد ریشه و سابقه‌ی تاریخی آن مورد اشاره قرار گیرد. بنابراین پس از اشاره‌ای کوتاه به مرور زمان، ایراد ردّ دادرسی، ایراد تأمین «دعوی واهی» و ایراد تأمین اتباع بیگانه به ترتیب بررسی می‌شوند.

گفتار مقدماتی - ایراد مرور زمان

۹. مرور زمان^(۱) در حقوق فرانسه از اسباب تملک (ماده ۷۱۲ ق. م. ف.) و نیز از اسباب سقوط تعهدات است (ماده ۱۲۳۴ ق. م. ف.)؛ بدین معنا که مالکیت اشخاص نسبت به مالی، علاوه بر اینکه می‌تواند برای مثال به سبب ارث حاصل شود، ممکن است به سبب مرور زمان باشد. در نتیجه اگر شخصی مال متعلق به غیر را تصرف نموده و برای مدتی که در قانون پیش بینی شده (جدلاً کمتر سسی سال؛ ماده ۲۲۶۲ ق. م. ف.) در تصرف مالکانه‌ی خود نگه دارد و در این مدت عمده او اقدام قانونی ننشود، پس از پایان مدت مالک می‌شود (مرور زمان مملکت). همچنین اگر متعهد در مدتی که در قانون آمده و با توجه به منشأ دعوا متفاوت است، به تعهد خود عمل ننماید و در این مدت عمده او اقدام قانونی نشود بری‌الذمه می‌شود (مرور زمان مستطی). مرور زمان در ماده ۱۲۲ ق. ج. آ. د. م. ف. از «ایرادات عدم استماع دعوا» (نک. ج. ۱، ش. ۷۸۴) شمرده شده است که با طرح آن از سوی خواننده، دادگاه باید قرار عدم استماع دعوا صادر نماید و این قرار در حقوق فرانسه از اعتبار امر قضاوت‌شده برخوردار است. در عین حال اگر چه به موجب ماده ۱۲۵ ق. ج. آ. د. م. ف. هرگاه سبب ایراد عدم استماع دعوا وجود داشته و مربوط به نظم عمومی باشد، دادگاه می‌تواند رأساً به آن توجه نموده و رأی لازم را صادر کند اما به صراحت ماده ۲۲۲۳ ق. م. ف. قضات نمی‌توانند رأساً به مرور زمان توجه نمایند و ایراد خواننده لازم است.

۱۰. در ایران نیز چند سال پس از تصویب ق. ا. م. ح. مصوب ۱۳۲۹ قمری و ق. ا. ت. ع. و ... مصوب ۱۳۲۹، قانونگذار به فایده‌های مرور زمان توجه نموده و تأسیس آن را در دستور کار قرار داد^(۲) و در نهایت باب یازدهم قانون قدیم آیین دادرسی مدنی مصوب

1- Prescription

۱- البته، چون در شرح مفاصل اسلام غاصب با اناهی بد غاصبان، هر اندازه به درازا کشد، مالک نمی‌شود و متعهد نیز با خودداری از انجام تعهد، بری‌الذمه نمی‌شود، اکثر فقها به مرور زمان توجه ننموده‌اند. در عین حال، در سال ۱۳۲۴ قمری نخستین گام در پذیرش مرور زمان بر داشته شد و به موجب تصویب نامهای که از هیئت وزیران گذشت، مقرر شد ...

۱۳۱۸، از ماده ۷۳۱ تا ۷۶۹ به «مرور زمان» اختصاص یافت. با توجه به موازین «مرور زمان عبارت از گذشتن مدتی است که پس از آن، دعوا به شرط ایراد خواننده شنیده نمی‌شود».

۱۱. پس از پیروزی انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ ملت ایران، اشخاصی از همان قشر که از ابتدا با مرور زمان مخالف بودند، مخالفت با نهاد مزبور را آغاز نمودند. شنیده شد که اقدامات آنها در سال ۱۳۶۱ در شورای نگهبان برای اینکه شورا آن را مغایر با موازین شرع اعلام نماید با شکست روبه‌رو شد. لایحه‌ای در سال ۱۳۶۲ تحت عنوان «آیین دادرسی حقوقی» به مجلس داده شد که در آن مقرر شده بود ایراد مرور زمان از تاریخ لازم‌الاجرا شدن آن شنیده نشود مگر اینکه دعوا تا آن تاریخ مشمول مرور زمان شده باشد. این لایحه نیز به درخواست دولت مستتر شد و مخالفان مرور زمان این بار نیز به هدف نرسیدند.

۱۲. اما شورای نگهبان در سال ۱۳۶۳ در پاسخ شورای عالی قضایی وقت می‌گوید «... مواز ۷۳۱ قانون (قدیم) آیین دادرسی مدنی به بعد در مورد مرور زمان در جلسه‌ی فقهای شورای نگهبان مطرح و مورد بحث و بررسی قرار گرفت و به نظر اکثریت فقهای شورا مواز مزبور که مقرر می‌دارد پس از گذشتن مدتی (ده سال - بیست سال - سه سال - یک سال و غیره) دعوا در دادگاه شنیده نمی‌شود» مخالف با موازین شرع تشخیص داده

سه دعوای که در بیست سال قبل تا حال که اساساً رجوع به عدلیه و محاکمات شرعیه نشده است محاکم عدلیه عرض حال آن را نپذیرفته و این قبیل قضایا را مطرح ملاک قرار ندهند...». در سال ۱۳۶۳ مرحوم علی‌اکبر داور، وزیر وقت عدلیه، لایحه‌ی مرور زمان را تقدیم مجلس شورای ملی وقت نمود. البته بی‌اعتناس لایحه‌ی پیشنهادی داور مرور زمان تنها موجب عدم استماع دعوا می‌گردید. آن هم به شرطی که خواننده ایراد نماید. بنابراین مرور زمان، به کیفری که در حقوق فرانسه وجود داشت و موجب مالک شدن غاصب و بری‌الذمه شدن متعلقه می‌گردید، در لایحه‌ی مزبور مطرح نشد. اما در عین حال با مخالفت عناصر مترشح مجلس روبه‌رو شد. مرحوم سیدحسن مدرس که از عناصر برجسته و با نفوذ مجلس و قضاییه مدبر بود و با اصلاح مزبور موافق بود به شیوه‌ی عجیبی از آن دفاع نمود؛ با این تعبیر: «ما که اساساً به عقیده‌ی اسلامی خودمان این محاکم عرفی دولتی را خلاف شرع و برای رسیدگی و مداخله در هیچ دعوایی صالح نمی‌دانیم با این حال وقتی که خود آنها حاضر شده‌اند که در پنگ قسمت از دعوای (تحت عنوان مرور زمان) مداخله نکنند و صلاحیت خود را محدود نمایند. دلیلی ندارد ما مخالفت کنیم» متین دفتری، دکتر احمد، منبع پیشین، ج ۳، ص ۲۹. در نتیجه مرور زمان در ۲۱ بهمن ماه ۱۳۰۶، به موجب «قانون ثبت عمومی اسناد» و مرور زمان، در کشور ایران قانونی شد؛ (م. د. ق. - هشتم)، ص ۳۹. به موجب ماده‌ی سوم این قانون «امانت مرور زمان نسبت به قبل از تصویب این قانون از تاریخ منشأ دعوا چهل سال شمسی است...» و تنها شامل دعوای نسبت به عین غیرمقول می‌شود. به موجب همان ماده مانت مرور زمان راجع به دعوای نسبت به عین غیرمقول که پس از تصویب قانون مزبور تولید می‌شود از تاریخ منشأ دعوا بیست سال است و صدور قرار منع تعقیب (عدم استماع دعوا) مستلزم ایراد خواننده است. در ۲ تیرماه ۱۳۰۸، به موجب «قانون مرور زمان اموال منقول»؛ (م. د. ق. - هفتم)، ص ۱۰۷. علاوه بر اینکه مرور زمان به سایر دعوای نیز گسترش یافت (ماده اول و دوم)، مسائلی مانند انشای مرور زمان (ماده‌ی سوم)، انقطاع مرور زمان (ماده چهارم و پنجم) و... نیز در آن پیش‌بینی گردید. در سال‌های ۱۳۱۰ و ۱۳۱۲ نیز اصلاحاتی در قوانین مزبور به عمل آمد.

شده.^(۱) اگرچه شورای نگهبان در واقع مواد ۷۳۱ به بعد ق. ق. را درباره‌ی نهاد مرورزمان، مخالف شرع اعلام نمود اما باید توجه داشت که برابر قانون اساسی نظر شورای نگهبان را نمی‌توان نسخ قانون و جایگزین آن دانست (نک. ش. ۳۹۱-۳۹۰).

۱۳. در مراحل با انتشار نظر شورای نگهبان مبنی بر مخالف شرع بودن عدم استماع دعوا به سبب شمول مرورزمان، دادگاه‌ها رفته رفته از پذیرش ایراد مرورزمان خودداری نمودند و این در حالی بود که مقررات قانون قدیم آیین دادرسی مدنی درباره‌ی مرورزمان قانوناً نسخ نشده بود.

۱۴. بنابراین مواد ۷۳۱ به بعد ق. ق. از حدود سال‌های ۱۳۶۵ تا تصویب و لازم‌الاجرا شدن قانون جدید آیین دادرسی مدنی (مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱) عملاً متروک بود و در این قانون نیز مرورزمان و ایواد مزبور علی‌رغم مزایای آن پیش‌بینی نگردید و در نتیجه صدور قرار عدم استماع دعوا به سبب شمول مرورزمان بر اساس قانون آیین دادرسی مدنی در حال حاضر منتفی می‌باشد. در همین حال مرورزمان‌های پیش‌بینی شده در مواد ۲۱۹، ۳۱۸ و ۳۹۳ قانون تجارت، چون قانوناً خاص به اعتبار خود باقی است.

در ارتباط با نقد و توجیه مرورزمان و حکم آن در فقه، مطالبی که دکتر متین دفتری آورده‌اند هنوز هم قابل توجه می‌باشد.^(۲) البته اگر «دعوا خارج از موعد قانونی اقامه شده

۱- م. ق. ر. ر. ک. سال ۱۳۶۳، ص. ۱۴۵.

۲- «انتیروا بین نگارنده و یکی از شخصیت‌های قضایی جامع شرایط اجتهاد و دیانت و عارف به احکام شرع در این خصوص مباحثه پیش آمد ایشان چنین اظهار عقیده می‌کنند: «اولاً اگر تصور دوازدهم اسلام، اسلام به معنای انحصار و طریقه‌ی حقه‌ی جعفریه اثنی عشریه است که تقریباً بیش از یک عشر از مسلمین را شامل نیست. نه تنها در کتب امامیه بایستی برای عدم مشروعیت مرورزمان باز نشده بلکه در کتب متناوله به فرضی برنخورده‌ایم که مسوولاً قاضی‌های مرورزمان را نهی کرده باشد. جز عمومیت و اطلاق راجعه به قابل استماع بودن عموم دعوی و به قول مرحوم مامن عام الأوقدخص و هر مطلق منصرف به فرد کامل است بلکه باب امراض در کتب احیای موات خود خالی از شباهت به قضیه‌ی مرورزمان نیست کما اینکه مواقت مدرس در مجلس شورای ملی با قانون مرورزمان پیشنهادی داور تا حد زیادی دلالت دارد بر اینکه مدرس اساس قانون مرورزمان را به طور کلی و اجمال نامشروع ندانسته است و اینکه قضیه را به صورت شوخی و مطالبه درآورده قطعاً برای احترام افکار عمومی بوده که در آن تاریخ مانوس به این قانون نبودند. نه اینکه خواسته باشد. حیظه‌ی انتشار سازمان عرفی دادگستری را نسبت به دعوی گفته و مشمول مرورزمان تطبیق نماید... ثانیاً اگر مقصود اسلام به معنای اعم باشد. به طوری که شامل چند صد میلیون افراد اهل سنت و جماعت گردد نمی‌توان گفت که مسلمین و فقهای اسلام به قانون مرورزمان معتقد نبوده‌اند چه آنکه قانون مدنی دولت سابق عثمانی که مثل قانون مدنی ما به دست عثمانی از فضا و علما و متبحرین نوشته شد که به اسم جمعیت مجله‌الاحکام تسمیه شد. و شامل تمام ایواب فقه حنفی از معاملات و دعوی و قضا و بیات است و مشتمل بر شانزده کتاب و ۱۸۵۱ ماده و مقاله‌ی مفصلی در باب قواعد کلی فقه که در نزد ما آن قواعد در کتب اصول فقه عنوان دارد و مورد بحث واقع گردیده نوشته شده و توسط یکی از فضلا و مشاهیر حقوقدانان عرب که به سرورخ فقهیه بسیار اخصیت مس داده شرح گردیده و شارح در مقدمه‌ی باب دوم از کتاب‌الدعوی که غیر از دو کتاب قضا و بیات است و مواد راجعه به مرورزمان در این باب ایراد شده می‌گوید:

(مرورزمان در اصطلاح فقها عبارت است از منع استماع دعوا بعد از اینکه در مدت معلومی ترک شده باشد و این سه

سه منع غیر قیاسی است - مقصود از غیر قیاسی این است که موافق با قواعد و اصول مسلم‌های کلی نیست - آنچه آنکه به کلاسیکات زمان سابقه نمی‌شود بلکه منع مزبور از باب استحسان است و وجه استحسان جلوگیری از حمله و تقلب و تزویر است زیرا ترکی دعوا در یک زمان معتد ظاهراً دلیل است بر نبودن حق کما اینکه از مستثنیات قانون مرور زمان است که هر وقت علت منتهی گردد دعوائی که در ظرف مدت معینی اقامه نشده قابل استماع خواهد بود) سپس شارح اقوال و آراء و فتاوی فقها را در باب اینکه مرور زمان مسقط حق یا فقط مانع قضا است ذکر نموده و توضیح می‌دهد که (اگر مرور زمان مسقط حق می‌بود و به عبارت انجری موجب ابطال حق می‌گردید نباید اقرار من علیه الحق در بسیاری از اقسام باشد در صورتی که اقرار به حق بعد از انقضای مدت مرور زمان درباری اقرارکننده نافذ و ملزم است و در غیر این مورد اقرار به امر باطل بر اثر می‌باشد) و بالاخره در شرح مواد اختلافات فقها را در باب مدت مرور زمان نسبت به اموال منقول یا غیر منقول و ملک طلق و وقف ذکر نموده - و البته مواد قانونی موافق آنچه از آراء و فتاوی فقها استنباط و استنتاج شده تنظیم گردیده است... و بالجملة اساس و منشأ قانون مرور زمان استحسان است که یکی از مبانی قفه حنفی و شافعی و سایر پیشوایان مسلمین از اهل سنت و جماعت است و اصل استحسان از حدیث شریف منقول از پیغمبر اکرم (ع) آیه المسلمون حسناً فیه عندالله حسن) به دست آمده و بدیهی است که قاعده‌ی استحسان شامل موارد محرمات و مکروهات و مفاسد و ابطال منتهی به نیست تا بر اساس منشأ آن توهم شود بلکه در مواردی قابل استفاده است که نص بر تحریم یا ابطال موضوع استحسان وجود نداشته باشد یا اگر نص به طور مطلق و اعمال وجود دارد قابل انصراف به فرد یا افراد معین باشد... خلاصه اینکه چون در کتب متناوله به حدیث یا فتاوی برنخورده ایم که موضوع مرور زمان را مورد بحث قرار داده و آن را منع نموده باشد فقط ما هستیم و اطلاعات مربوط به قابل استماع بودن عسوم دساری که اگر به اطلاق آن واگذار شود شامل منع مرور زمان خواهد بود لذا اگر ضرورت‌هایی بر حسب زمان و مکان و ظروف و احوال پیشامد کند و به نظر اهل حل و عقد از فقها مصلحت مسلمین تنبیه آن اطلاق را ایجاد کند اطلاق مزبور منصرف به موارد معین خواهد گردید خصوصاً که قاعده‌ی اطلاق در تبیح المحظورات خود در این مورد می‌تواند تکیه گاهی باشد - در هر حال در خاطر ندارم که به بحث مرور زمان در کتب فقهیه‌ی متناوله برخورد داشته چه رسد به منع آن - مرحوم سید مرتضی علم‌الهدی و تقی‌الاشرف که از مشهورین فقهای اعدابا و فقهایی مذهب امامیه در قرن پنجم هجری بوده‌اند و تألیفات بسیار در رشته‌های مختلف دارند کتابی به نام (الانتظار) نگاشته‌اند که در آن احکام مختصه‌ی امامیه را در تمام ابواب فقه ذکر کرده و عنوان تمام مسائل را در هر باب جمعی مفسر کرده به امامیه یا متاخران ائمه‌الامامیه به وایس کذا لکن قرار داده حال اگر در آن کتاب ما برخوردیم به اینکه حکم مرور زمان از مخالفین به امامیه می‌توانیم استفاده کنیم که قانون مرور زمان از احکام مشترکه بین عاقله و خاصه است الهامی در کتب خاصه مسکوت مانده و بدیهی است که مسکوت ماندن حکمی از احکام یا جنبه‌ی منفی آن حکم همیشه ملازمه خواهد بود.

لذا باب شرعی اعراض که در ابتدای این یادداشت مذکور گردید و مرحوم عدل (متصرف مسکوت) نیز در کتاب حقوق مدنی (صفحه ۲۱۹) اساس مرور زمان را بر اعراض صاحب حقی از اعتبار امر قضاوت شده خود مبتنی نموده است با این تغییر که اگر کسی خود را مالک حقیقی عین غیر منقول بداند و نسبت به آن چهل یا بیست سال که به موجب قانون تعیین شده است مسکوت اختیار کرد و بر علیه متصرف آن اقامه‌ی دعوا نکرد آیا این سکوت و به عبارت انجری این مهمی مابقی حق نباید کاشف از این باشد که اگر واقعاً هم حقی داشته اعراض از این کرده لیکن مؤلف اضافه کرده است «بر عکس متصرف چهل یا بیست ساله را ناپاست تصور نمود که مالک واقعی بوده و یا در مقابل اعراض مالک واقعی مورد ادعا را به حیازت مالک شده است» یعنی عدم مطالبه در مدت مقرر از علامت اعراض و کاشف از آن دانسته است لذا اعراض فقط رابطه‌ی مالک را از مالک قطع کرده و به خودی خود مملکت برای دیگر نخواهد بود. برای توجیه تملیک متصرف از نظر شرعی باید متوجه شد که قاعده‌ی بد و تملک مباحات به سن و حیازت بشویم البته محصر شدن اعراض در فقه شرایطی دارد از قبیل اینکه مالک مال خود را در جایی رها کند که نتیجه‌ی قطعی آن عمل از بین رفتن آن مال برای مالکش باشد یا اینکه سلطنت مالک از ملک بدون اختیار و به واسطه‌ی سوانح قهری از قبیل غرق در دریا قطع گردد و مالک درصدد اخلال آن نباشد یا اینکه اشیا کم قیمت که یافت شود و مالک آن معلوم نباشد و اعراض مالک از آن قطعی تلقی شود که شرح خصوصیات از حوصله‌ی این مقاله خارج است خلاصه اینکه هر مالی را که صاحب وی آن را رها کرد از روی بی‌ملاحظگی نظیر رها کردن شتر وامانده مثل مباحات اصلی می‌شود. همچنین راجع به مالکیت متصرف و اخلال مال اعراض شده چون ملکیت یعنی علقه و رابطه‌ی خاصه بین شخص و شیء امری است -